

بررسی وضعیت حقوقی معامله به انگیزه فرار از دین

احمد قلی زاده*

ابراهیم رهبری**

مکیده

با توجه به اختلافاتی که در مورد وضعیت حقوقی معامله به انگیزه فرار از دین حاصل شده، و اینکه بعضی آنرا غیرنافذ و بعضی دیگر آنرا باطل تلقی می‌نمایند، و اینکه در مطالعه ماهیت حقوقی این‌گونه معاملات دقت و بررسی کافی به عمل نیامده، و مفاهیمی ذاتی مانند 'معامله' و 'دین' به دقت تعریف نشده و مصادیقی که مشمول آن مفاهیم نیستند بدرستی معین نگردیده‌اند و اینکه فرار از دین چه زمانی و در چه وضعیتی اتفاق می‌افتد ملاک مشخصی ندارد تا جاییک بعضی منجرشدن به اعسار و توقف را ملاکی برای به انگیزه فرار از دین بودن می‌دانند، بر آن شدید تا به بحث در ماهیت حقوقی معاملات به انگیزه فرار از دین پرداخته و در نهایت با بررسی مبانی حقوقی مربوطه، نظیر نظریات جهت نامشروع، وثیقه عمومی طلبکاران، حیل و تقلب، و اضرار به غیر، وضعیت حقوقی این‌گونه معاملات را با توجه به تحولاتی که نسبت به این موضوع در سالهای اخیر اتفاق افتاده است مشخص نماییم

واژه‌های کلیدی: معامله به انگیزه فرار از دین - اعسار - توقف

مقدمه

۱. در چارچوب نظم حقوقی، اصل بر این است که هر شخصی می‌تواند هرگونه تصرفی را که می‌خواهد در اموالش انجام دهد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده

* عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

باشد.^۱ یعنی شخص می‌تواند مال خود را انتقال دهد یا نسبت به آن معاملات دیگری را انجام دهد یا از آن اعراض کند یا از آن به‌نحر دلخواه استفاده نماید. بر این تاعده، استثنائاتی وارد شده است که از جمله آن استثنائات، معاملات به انگیزه فرار از دین هستند. در این مورد، البته جای سؤالات بسیاری است، مثلاً اینکه اصلاً معامله یعنی چه؟ آیا معامله به انگیزه فرار از دین حتماً باید نسبت به اموال شخص باشد یا اینکه می‌شود معامله برای بدست آوردن مال، مثلاً بصورت قبول هبه یا قبول وصیتی باشد که بفتح شخص می‌خواهد صورت بگیرد؟ آیا وقتی از معامله به انگیزه فرار از دین صحبت می‌کنیم لزوماً داریم از معاملات اشخاص معسر یا ورشکسته صحبت می‌کنیم یا معاملات سایر اشخاص هم می‌تواند مصداق معامله به انگیزه فرار از دین باشد؟ حکم معامله به انگیزه فرار از دین چیست؟ و سؤالات دیگری که لازم است به آنها پاسخ داده شود.

با توجه به آنچه گفته شد، مقاله حاضر بر آن است تا وضعیت حقوقی معامله به انگیزه فرار از دین را بررسی نماید. به همین مناسبت ابتدا ماهیت و سپس مبانی حقوقی این‌گونه معاملات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند و در نهایت از بحث نتیجه‌گیری به عمل آمده و پیشنهاداتی ارائه می‌گردند.

الف. ماهیت حقوقی

۲. معامله به انگیزه فرار از دین عبارت از معامله‌ای است که مدیون به انگیزه فرار از پرداخت دیون خود انجام می‌دهد. البته بسیاری از معاملات را ممکن است مدیون به انگیزه فرار از دین انجام دهد ولی آن معاملات در فرار او از دین موثر واقع نگردند، این‌گونه موارد مورد بحث ما نیستند بلکه موضوع بحث ما معاملاتی هستند که در نهایت منجر به محرومیت بستانکاران از استیفاء طلب خود از دارائی بدهکار می‌گردند. همچنین، باید به این نکته توجه داشت که قانون، معاملات به انگیزه فرار از دین را مطلقاً به‌کار برده و تعریفی هم از آن به‌عمل نیاورده است.

موضوعات راجع به ماهیت حقوقی منامه به انگیزه فرار از دین را تحت عناوین، در سایر کشورها، اوصاف معامله، چرا انگیزه، معاملات معسر و ورشکسته، تعریف دین، منظور از معامله، و علم طرف معامله مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در سایر کشورها

۲. در حقوق سایر کشورها نیز معامله به انگیزه فرار از دین دارای سابقه و حکم خاص می‌باشد. برای مثال، در کامن‌لا معامله به انگیزه فرار از دین تحت عناوین انتقال فریبکارانه،^۲ معامله فریبکارانه^۳ و معامله برای فریب طلبکاران^۴ در قانون اعسار و ورشکستگی ۱۹۸۶ کشور انگلستان مطرح شده است.^۵ در تعریف آن، چنین آمده است که معاملات زیر قیمت هستند که معسر با هدف خارج کردن اموال از دسترس بستانکاران انجام میدهد و منجر به ورود ضرر به هریک از ایشان می‌شود.^۶ در حقوق فرانسه هم معامله به انگیزه فرار از دین تحت عنوان دعوی پولین^۷ مطرح است و این دعوی از آن جهت به این نام خوانده میشود که اولین بار یک صاحب منصب قضایی بنام پولوس آن را مطرح نموده است.^۸ این دعوی در ابتدا جنبه جزایی داشت ولی به مرور زمان این ویژگی را از دست داده است.^۹ در حال حاضر، ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی فرانسه ناظر به این معاملات است.^{۱۰} تعاریف حقوقدانان فرانسوی در این زمینه نیز تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. از نظر ایشان، دعوی پولین دعوی است که به طلبکاران اجازه می‌دهد تا از دادگاه بخواهند که معاملات فریبکارانه را که مدیون با شخص ثالث انجام داده و منجر به عجز او از اداء دیون شده و لطمه به حقوق طلبکاران زده است را ابطال کند.^{۱۱}

اصناف معامله

۴. ابتدا لازم به ذکر است که اصلیتین مقررات ایران در زمینه معاملات به انگیزه فرار از دین عبارت از مواد ۶۵ و ۲۱۸ قانون مدنی (از این به بعد ق.م.)، ماده ۴۲۴ قانون تجارت (از این به بعد ق.ت.) و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۶ (از این به بعد ق.ن.ا.م.) می‌باشند. در این رابطه، ماده ۲۱۸ ق.م. که اطلاق دارد، اگر از صوری بودن آن، صرفنظر کنیم شامل همه انواع معاملات اعم از معوض و غیرمعوض می‌گردد، در حالی که ماده ۴۲۴ ق.ت. موضوع خاصی دارد و تنها معاملاتی را که بیش از ربع قیمت حین معامله ضرر وارد کرده است را قابل فسخ می‌داند.^۱ باید در این زمینه توجه داشت که موضوع ماده ۲۱۸ ق.م. با موضوع ماده ۴۲۴ ق.ت. فرق است. زیرا ماده ۲۱۸ ق.م. معاملاتی را مطرح کرده است که به قصد فرار از دین و به‌طور صوری واقع

شده‌اند، در حالی که ماده ۴۲۴ ق.ت. معاملات را مطرح می‌کند که مطلقاً به انگیزه فرار از دین منعقد شده‌اند و معوض هستند. معروض بودن معاملات موضوع این ماده از محتوای آن قابل استنتاج است.

۵. البته باید توجه داشت که معاملات به انگیزه فرار از دین ممکن است صوری بوده یا واقعی باشند. همچنین ممکن است معاملات زیر قیمت بوده یا معاملات زیر قیمت نباشند. برای مثال، مردی که طلبکارانش می‌خواهند با توقیف باغ او طلب خود را وصول نمایند ممکن است آن باغ را به‌طور صوری و بدون اینکه قصد انتقال داشته باشد به همسرش یا به شخص مورد اعتماد دیگری منتقل نماید یا اینکه ممکن است این باغ را با این قصد که پول آن را مخفی نموده و از دسترس طبکاران خارج نماید نه به‌طور صوری بلکه به‌طور واقعی بفروشد. همچنین، ممکن است در فروش واقعی برای فرار از دین، باغ را به قیمتی کمتر، یا به قیمت اصلی، و یا حتی به قیمتی بیشتر از آنچه می‌ارزد بفروش برساند. یا نگاهی به ماده ۴۲۴ ق.ت. مترجه می‌شویم که قانونگذار در این مورد شق سوم یعنی فروش به انگیزه فرار از دین به‌طور واقعی و با قیمتی کمتر از قیمت واقعی را فقط در نظر داشته است، در حالی که موضوع ماده ۲۱۸ ق.م. فقط شق اول یعنی فروش به‌طور صوری به انگیزه فرار از دین است.

پرا انگیزه

۶. نکته دیگری که در اینجا و جرد دارد بحث از قصد است. چرا با وجود اینکه ماده ۲۱۸ ق.م. از معامله به "قصد" فرار از دین صحبت می‌کند ما اسم این‌گونه معاملات را معامله به انگیزه فرار از دین گذاشته‌ایم؟ قانونگذار ایران کلمه "قصد" را اغلب برای "قصد انشاء معامله" به‌کار برده است. ولی در مواردی مثل ماده ۲۱۸ ق.م. و ماده ۴ ق.ن.ا.م. و بند ۱ ماده ۲ ق.ت. از کلمه "قصد" در مفهومی غیر از مفهوم "قصد معامله" استفاده کرده است. البته، آن قصد در واقع یک قدم جلوتر از قصد معامله و به مفهوم "انگیزه" بوده است. به همین دلیل، برای جلوگیری از اختلاط، و برای رسانیدن مفهوم اخیرالذکر که همان موضوع مورد بحث ماست، از کلمه "انگیزه" استفاده کرده‌ایم. این به آن دلیل است که در عرف "انگیزه" عبارت از هدف و نیتی است که شخص به‌خاطر آن معامله را قصد می‌کند. جالب

اینکه، در ماده ۴۲۴ ق.ت.ه.م. کلمه 'قصد' به کار نرفته و فقط عبارت 'برای فرار از دین' مطرح گردیده است. و در ماده ۶۵ ق.م. نیز که ما آنرا مرتبط با بحث فرار از دین می دانیم اساساً مساله فرار از دین مطرح نشده و عبارت 'به علت اضرار دیان' مطرح گردیده است. اگرچه، ماده ۴ ق.ن.ا.م. نیز از کلمه 'قصد' استفاده کرده است، ولی برای اجتناب از فرض دو قصد در یک معامله یعنی قصد معامله و قصد فرار از دین، در این مقاله بجای به کار بردن کلمه 'قصد'، برای فرار از دین از کلمه انگیزه استفاده شده است.

معاملات معسر و ورشکسته

۷. وقتی از معاملات به انگیزه فرار از دین صحبت می‌کنیم، لزوماً این‌طور نیست که از معاملات معسر و متوقف صحبت کنیم. بلکه، صرفاً از معاملاتی صحبت می‌کنیم که به انگیزه فرار از دین است. اعم از اینکه مدین معسر باشد یا نباشد و اعم از اینکه مدین تاجر بوده و متوقف و ورشکسته شده باشد یا اینکه اساساً تاجر نباشد، یا تاجر بوده و متوقف و ورشکسته نشده باشد. بنابراین، بحث در اینجا صرفاً از معاملات تاجر متوقف یا ورشکسته نیست. زیرا معاملات تاجر متوقف و ورشکسته اگر چه علی‌الاصول از معاملات به انگیزه فرار از دین هستند ولی از انواع خاص آن می‌باشند و باید به‌طور مجزا راجع به آنها بحث شود. ضمن اینکه، در مواردی ممکن است معاملات تاجر به انگیزه فرار از دین نباشد مثل تاجری که به حکم غریزه ازدواج می‌کند و می‌دانیم به اجبار هر نکاحی دارای مهری هم هست و الزام به انفاق هم در آن وجود دارد و تاجر به‌این ترتیب خود را ملزم به پرداخت مهریه و احتمالاً نفقه می‌کند. این امر نشان می‌دهد که میان معامله به انگیزه فرار از دین و معاملات تاجر ورشکسته رابطه عرم و خصوص من وجه وجود دارد. بنابراین، به این نتیجه می‌رسیم که تاجر برای اینکه معامله‌اش معامله به انگیزه فرار از دین تلقی گردد لازم نیست که حتماً ورشکسته شده باشد، چه بسا تاجری ورشکسته نشده باشد ولی معامله‌اش معامله به انگیزه فرار از دین تلقی گردد.

۸. بنابراین، اگرچه تصرفات حقوقی تاجر در اموالش از لحاظ زمانی به دو دسته یعنی تصرفات پیش از صدور حکم ورشکستگی و تصرفات بعد از صدور حکم ورشکستگی تقسیم می‌شود، ولی نمی‌توان گفت که تصرفات به انگیزه فرار از دین لزوماً در دسته دوم

جای می‌گیرند. ممکن است این تصریحات در دسته درم یا در دسته اول باشند. البته در این مورد، بهتر آن است که با تاسی به قانون تجارت ایران معاملات تاجر ورشکسته را به سه قسم و نه به دو قسم تقسیم نمود. این اقسام عبارتند از معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف، معاملات تاجر بعد از توقف و نبل از صدور حکم ورشکستگی، و معاملات تاجر بعد از تاریخ ورشکستگی. ماده ۴۲۴ ق.ت. حکم معاملاتی را بیان می‌دارد که تاجر قبل از تاریخ توقف به انگیزه فرار از دین انجام داده است و احکام مربوط به معاملات تاجر در فاصله تاریخ توقف تا تاریخ ورشکستگی و معاملات تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی در مواد ۴۱۸، ۴۲۳ و ۴۵۷ ق.ت. بررسی بیان گردیده است.

تعریف دین

۹. برای روشن شدن بحث لازم است اطلاعاتی نیز در ارتباط با دین داشته باشیم. قانون مدنی ایران دین را تعریف نکرده ولی در مواد مختلفی به بیان احکام دین پرداخته است. تگاهی به مواد ۲۲۸، بند دوم ۲۹۲، و ۶۹۲ ق.م. نشان می‌دهد که قانونگذار ایران "دین" را از مصدق تعهد می‌داند.^{۱۰} با اینحال، با توجه به ماده ۵۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.م.) که استثنایی بر ماده ۵۲۳ آن قانون محسوب می‌شود، نمی‌توان گفت که هر چیز که بر ذمه باشد و شخص متعهد به انجام یا پرداخت آن باشد دین است. در واقع، تعهد به تسلیم عین معین را قانونگذار با توجه به م ۵۲۷ ق.آ.م. از مصدق دین ندانسته است. چنین تفکیکی در ماده ۷۷۴ ق.م. هم ملاحظه می‌شود. در نتیجه، یکی از ملاکها جهت تفکیک سایر تعهدات از دین، نه "بر ذمه بودن" بلکه "کلی بودن" می‌باشد. زیرا هر تعهدی بر ذمه است ولی موضوع هر تعهدی کلی نبوده و کلی فی‌الذمه نیست. اما اینکه تنها مصداق دین، تعهد به پرداخت وجه نقد باشد نیز با جمع میان مواد ۷۷۱ و ۷۷۵ ق.م. چندان موجه بنظر نمی‌رسد. تا جاییکه می‌توان گفت، موضوع دین نه فقط سایر انواع عین، بلکه حتی می‌تواند منفعت و حق باشد.

منظور از معامله

۱۰. موضوع دیگر آن است که آیا ایقاعات نیز مشمول عنوان این معاملات هستند یا خیر؟ بعضی از حقوقدانان، ایقاعات را نیز داخل در معاملات به انگیزه فرار از دین می‌دانند.^{۱۱}

و بعضی معتقد به عدم شمول معاملات به انگیزه فرار از دین نسبت به ایقاعات هستند.^{۱۲} صاحب مشارق الاحکام درباره این مساله بر این عقیده است که ابراء ملحق به عقود ناقله است در نتیجه اگر مدیون معسر طلبی را که از دیگران دارد ابراء کند چنین ابرائی نافذ نیست چون ملاک در انتقال بوسیله عقود تبرعی یا اقل از عوض المثل با انتقال از طریق ابراء یکی است و آن عبارت از لزوم ضرر به دیان است.^{۱۳}

۱۱. اما باید ببینیم از میان دو نظر فوق کدام نظر مورد قبول قانونگذار ایران است. برای این منظور، لازم است که ببینیم منظور از معامله چیست و قانونگذار آیا ایقاعات را نیز مشمول تعریف معامله می‌داند یا خیر؟ قانونگذار ایران معامله را تعریف نکرده است ولی عنوان قسمت دوم از کتاب دوم از جلد اول قانون مدنی تحت عنوان «در عقود و معاملات و الزامات» کاملاً رساست که منظور از معامله فقط عقد نیست اگر چه نگاهی به موادی مثل ماده ۱۸۴ و ۱۸۵ همان قانون^{۱۴} معلوم می‌کند که عقد بدون تردید از انواع معامله است. در این مورد، ماده ۲۹۲ ق.م. تبدیل تعهد را یک معامله تلقی کرده است.^{۱۵} و ماده ۸۷۱ ق.م. هم اگر چه بنظر می‌رسد که موارد زیادی از جمله ابراء و تادیبه را در بر دارد ولی معامله را تعریف نکرده است.^{۱۶} مثلاً معلوم نیست که آیا ابراء ذمه بدهکاران به مورث هم مشمول این ماده هست یا خیر؟

۱۲. با توجه به ماده ۹۶۲ ق.م. کلمه «عمل حقوقی» در مفهومی وسیع‌تر و عام نسبت به کلمه «معامله» به‌کار گرفته شده است. این در حالی است که هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که ابراء، فسخ، تادیبه، تقسیم مال مشاع، طلاق، و رجوع عمل حقوقی نیستند.^{۱۷} نگاهی به ماده ۷۸ ق.م. که ناظر بر اعمال حقوقی متولی و قف است^{۱۸}، و ماده ۵۷۳ ق.م. که «قبول» را هم نوعی عمل تلقی کرده است، همینطور مواد ۶۱۳ و ۶۸۲ ق.م. که در مورد حدود اختیارات وکیل است، نیز این نظر را تایید می‌کنند. ولی این همه دلالت نمی‌کنند که هر عمل حقوقی یک معامله باشد و قانونگذار در بحث از معامله به انگیزه فرار از دین فقط از «معامله» نام برده و به سایر انواع اعمال حقوقی اشاره‌ای ننموده است. در هر حال، در تعیین حیطه کلمه «عمل» نیز باید توجه داشت که این کلمه فی‌انبداهه ممکن است دلالت بر عمل مادی یا عمل حقوقی نماید و با توجه به قرائن باید این دو مورد را از یکدیگر جدا ساخت.

۱۲. اما، منظور از معامله به انگیزه فرار از دین فقط عقودی مثل بیع نیست. بلکه، همه عقود، مثلاً وصیت، را در بر می‌گیرد. اما آیا می‌توان گفت که فقط موارد ایجابی را در بر می‌گیرد و موارد سلبی را نیز در بر ندارد. مثلاً، آیا می‌توان گفت که اگر بئف مدیون وصیتی صورت بگیرد و او به انگیزه فرار از دین آن وصیت را نپذیرد این امر هم یک معامله به انگیزه فرار از دین است.^{۱۹} ظاهر آن است که وقتی ایجابی رد می‌شود معامله‌ای شکل نمی‌گیرد. بنابراین، وقتی برای مثال وصیتی رد می‌شود نمی‌توان گفت که معامله به انگیزه فرار از دین اتفاق افتاده است. چه بسا در اینجا واقعاً 'فرار از دین' اتفاق افتاده باشد ولی 'معامله به انگیزه فرار از دین' اتفاق نیافتاده است.

۱۴. در همین رابطه، در مورد منفعتی که در صورت عدم رد وصیت به شخص مدیون می‌رسد، بعضی از حقوقدانان فرانسوی معتقدند که چنین حالتی از مصادیق معامله به انگیزه فرار از دین است. در مقابل گفته شده است که این نظر درست نیست زیرا 'بر قرض که اقدام مدیون باطل شود مالی به دارائی او باز نمی‌گردد تا طلبکاران از آن استفاده کنند. وانگهی دعوی طلبکار برای این است که آنچه به حیل از دارائی مدیون کاسته شده است به جای خود بازگردد نه آنکه مال جدیدی بر آن افزوده شود.'^{۲۰} ولی علیرغم نظر فوق، با فرض معامله محسوب شدن 'رد وصیت'، با تبدیل 'رد' به 'قبول' اگرچه مالی به دارائی مدیون باز نمی‌گردد ولی مال مورد وصیت به دارائی مدیون وارد و برای وصول طلب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علم طرف معامله

۱۵. از آنچه فوقاً اظهار شد معلوم گردید که تحقق معامله به انگیزه فرار از دین منوط به حصول شرایطی است. شرایط مشترک تحقق معامله به انگیزه فرار از دین در حقوق ایران و فرانسه با توجه به موارد زیر شباهت دارند:

۱. وجود مسلم دینی که از لحاظ زمانی مقدم بر تشکیل معامله به انگیزه فرار از دین است.^{۲۱}

۲. انگیزه مقلبانه فرار از اداء دیون نیز باید احراز شود.^{۲۲} یعنی باید مسلم شود که شخص انگیزه فرار از دین داشته است. این موضوع در فقه نیز مطرح گردیده، برای مثال، عبارت (لاجل فرار من اللیون) در تحریر الوسیله امام موید این نظر است^{۲۳} و در

کامن لا علاوه بر شرط زیر قیمت بودن، معاملات بایستی با انگیزه متقلبانه همراه باشند و معاملات با حسن نیت خارج از عنوان معاملات با انگیزه فرار از دین هستند.^{۲۱}

۱۶. در مورد اینکه آیا علم طرف قرارداد مشروط حصول معامله به انگیزه فرار از دین است یا خیر، ماده ۴ ق.ن.ا.م. علم طرف قرارداد را شرط می‌داند. ولی، مواد ۲۱۸ و ۶۵ ق.م. و ماده ۴۲۴ ق.ت. نسبت به علم داشتن یا علم نداشتن طرف معامله مطلق هستند. در این مورد بسته به مورد حکم قضیه متفاوت خواهد بود. در مورد ماده ۲۱۸ ق.م. کافی است که یکی از طرفین قصد معامله صوری داشته باشد در این صورت چون قصد واقعی برای معامله برای هر دو طرف لازم است پس چنین معامله‌ای اعم از اینکه طرف مقابل از قصد طرفش خبر داشته یا خیر نداشته باشد باطل است و واقع نشده است.

۱۷. البته در ماده ۲۱۸ ق.م. هنوز یک نکته مهم نیز مستتر است و آن اینکه برخلاف آنچه در وهله اول و به استناد اصل عدم بنظر می‌رسد، در مقام شک، اصل بر به‌طور واقعی انجام شدن معاملات است مگر اینکه به‌طور صوری بودن آنها ثابت گردد. بنابراین، طرفی که می‌گوید من قصد معامله واقعی نداشتم و قصد معامله صوری و فرار از دین را داشتم باید مورد را ثابت نماید، زیرا ماده مزبور مقرر می‌دارد که هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است. در مورد ماده ۶۵ ق.م. علم طرف مقابل باز هم شرط دانسته نشده است یعنی اعم از اینکه وقف بعلت اضرار دیان بودن را طرف مقابل اطلاع داشته یا نداشته باشد آن وقف غیرنافذ است و این امر از اطلاق ماده ۶۵ ق.م. استنتاج می‌گردد. در خصوص ماده ۴۲۴ ق.ت. هم وضع به همین منوال است. ولی در مورد ماده ۴ ق.ن.ا.م. لازمه اعلام افساس معامله، اثبات علم طرف مقابل به انگیزه معامله‌کننده برای فرار از دین است. پس در این باره بسته به مورد پاسخ متفاوت است.

ب. مبانی حقوقی

۱۸. قبلاً گفته شد که مقررات ایران در مورد معامله به انگیزه فرار از دین در مواد ۶۵ و ۲۱۸ ق.م.، ماده ۴۲۴ ق.ت. و ماده ۴ ق.ن.ا.م. ذکر شده است، بنابراین بایستی مبانی حقوقی مربوط به این‌گونه معاملات را نیز ابتدائاً در این مواد جستجو نمود. آنچه که از ماده ۲۱۸ ق.م. بر می‌آید آن است که معامله‌ای باطل خواهد بود که اولاً به انگیزه فرار از

دین باشد و ثانیاً به نحو صوری واقع شده باشد. آنچه که واضح است آن است که معامله صوری به دلیل فقدان قصد باطل است و در این صورت دیگر نیازی به احراز انگیزه فرار از دین نیست. همین امر این فرض را پیش آورده است که این ماده تاسیس جدیدی بوجود نیاورده است.^{۲۵} این مطلب در ماده ۴۲۶ ق.ت.م صراحتاً بیان گردیده است.^{۲۶}

موضوعات راجع به مبانی حقوقی معامله به انگیزه فرار از دین را تحت عناوین جهت نامشروع، وثیقه عمومی طلبکاران، حیل و تقلب، و اضرار به غیر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

جهت نامشروع

۱۹. بعضی از حقوقدانان قائل به این هستند که معامله به انگیزه فرار از دین به خاطر آن غیرنافذ است که دارای جهت نامشروع است^{۲۷} و در توجیه عدم نفوذ آن در چنین وضعیتی می‌گویند آن آنجا که در معامله با جهت نامشروع مواجه با حقوق اشخاص هستیم نه نظم عمومی لذا این معاملات بر خلاف اصل باطل بودن معامله با جهت نامشروع در ماده ۲۱۷ ق.م، غیرنافذ هستند. در میان فقها سید محمد کاظم طباطبائی چنین مبانی را مد نظر داشته است.^{۲۸}

۲۰. از سوی دیگر گفته شده است، به نظر نمی‌رسد جهت نامشروع توجیه‌کننده عدم نفوذ معامله به انگیزه فرار از دین باشد زیرا، اولاً، جهت، انگیزه با یک واسطه در عقد است زیرا هدف بدون واسطه که همان بدست آوردن عوض در معامله است علت تعهد نامیده می‌شود. اگر خودداری از ادای دین را جهت معامله بدانیم در ارتباط این فعل با معامله به انگیزه فرار از دین بیش از یک واسطه وجود دارد و در چنین حالتی نمی‌توان معامله را به دلیل جهت نامشروع باطل دانست زیرا نتیجه و انگیزه با یک واسطه در معامله پنهان کردن عوض معامله است و نه نپرداختن دین و لاوصول ماندن طلب. هر چند که با دو واسطه می‌توان آنرا نتیجه و انگیزه معامله معرفی نمود.^{۲۹} ثانیاً آنکه، گفته شده است در معامله به انگیزه فرار از دین بر خلاف معامله با جهت نامشروع نیاز به تصریح به انگیزه متقابلانه نیست.^{۳۰}

۲۱. در باره آنچه فوقاً گفته شد، لازم به ذکر است که آنچه مبتنی بودن بحث معامله به انگیزه فرار از دین بر داشتن جهت نامشروع را تا حدی تأیید مینماید بودن ماده ۲۱۸ ق.م. در مبحث 'در جهت معامله' است. این امر نشان می‌دهد که برخلاف تمام استدلالهای فوق قانونگذار ایران معامله به انگیزه فرار از دین را از نظر جهت آن مد نظر قرار داده است. اما، اینکه فوقاً اظهار شده است که معامله به انگیزه فرار از دین غیرنافذ است ثابت نشده است و جای بحث دارد. ضمن اینکه، ماده ۲۱۷ از نظر بطلان مطلق است و اگر معامله به انگیزه فرار از دین را از مصادیق معامله با جهت نامشروع بدانیم ادعای طرفداران این نظر در عدم نفوذ این معاملات، به فرض صحت، نیاز به دلیل دارد.

۲۲. جالب این است که ماده ۴۲۴ ق.ت. معامله به انگیزه فرار از دین را صحیح تلقی و آنرا صرفاً از جهت رعایت مصلحت طلبکاران قابل فسخ تلقی نموده است. این ماده منافاتی با ماده ۲۱۸ ق.م. ندارد. بدیهی است هر معامله صوری باطل است و اگر معامله تاجر قبل از تاریخ توقف هم صوری باشد باطل خواهد بود. مطابق ماده ۴۲۴ ق.ت.، اولاً عمل زمانی قابل فسخ است که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت باشد در حالی که در معامله به انگیزه فرار از دین مذکور در ماده ۲۱۸ ق.م. چنین قیدی پیش‌بینی نشده است. ثانیاً، نتیجه فسخ معامله در ماده ۴۲۴ ق.ت. استحقاق طرف معامله به دریافت قیمت حین‌المعامله حتی پیش از تقسیم دارایی تاجر بین غرما می‌باشد در حالی که در معامله به انگیزه فرار از دین مطابق قانون مدنی طرف معامله منحصرأ حق مراجعه به مدیون برای استرداد ثمن معامله را دارد.^{۳۱} ثالثاً، این ماده مخصوص به تاجر و با در نظر گرفتن شرایط خاص آنها وضع شده است و نمی‌تواند به مدیونین غیر تاجر تسری پیدا کند.

۲۳. با توجه به عنوان 'در جهت معامله' که ماده ۲۱۸ ق.م. در ذیل آن درج شده است، تردیدی نیست که قانون مدنی 'انگیزه فرار از دین' را از مصادیق 'جهت معامله' دانسته ولی اینکه آیا آن را از مصادیق 'جهت نامشروع' می‌داند یا خیر معلوم نیست. ضمن اینکه حکم آن نیز اعم از اینکه مشروع یا نامشروع باشد در این ماده بیان نشده است.

وثیقه عمومی طلبکاران

۲۴. اظهار شده است که دارائی بدهکار وثیقه عمومی طلبکاران است.^{۳۲} مبنای این عقیده آن است که طلبکاران حق عینی بر اموال مدیون پیدا کرده‌اند و اموال بدهکار وثیقه

عمومی طلب طلبکاران است و انعقاد معامله به انگیزه فرار از دین به معنای نادیده گرفتن حقوق طلبکار است لذا هر عملی که این وثیقه را کاهش دهد غیرنافذ است. اغلب حقوقدانان فرانسوی نیز قائل به این نظر هستند.^{۳۳} ولی با اینکه این نظر از مشهوریت خاصی برخوردار است به دلایلی که می‌آید قابل پذیرش نیست. اولاً همانگونه که قبلاً دیدیم، در مرادبی نظیر ماده ۴ ق.ن.ا.م. «علم» طرف قرارداد شرط تحول وضعیت آن است. در صورتی که، اگر مبنا کاهش وثیقه دیان باشد دیگر علم طرف قرارداد نباید شرط باشد. ثانیاً طبق این نظر هر عملی که وثیقه عمومی دیان را کاهش دهد اعم از آنکه انگیزه فرار از اداء دیون در آن باشد یا نباشد باید غیرنافذ یا باطل باشد ولی فقط در معامله به انگیزه فرار از دین این‌گونه است و در سایر موارد این‌طور نیست. برای مثال، اگر یک نفر فقط یک میلیون تومان دارائی داشته باشد ولی دارای ده میلیون بدهکاری باشد نمی‌توان گفت که اموال او وثیقه عمومی طلبکاران است و نمی‌توان او را مجبور کرد که برای هر معامله‌ای موافقت طلبکاران را جلب نماید. این اشکالی است که استاد فقید دکتر امامی نیز به آن اشاره نموده است.^{۳۴}

۲۵. در رابطه با غیرنافذ اعلام نمودن معاملات به انگیزه فرار از دین، به ماده ۴۲۴ ق.ت. هم نمی‌توان استناد کرد. زیرا آن ماده صراحتاً از «قابل فسخ بودن» سخن می‌گوید و می‌دانیم که «معامله قابل فسخ» متفاوت از «معامله غیرنافذ» است. ضمن اینکه، ماده ۴۲۴ ق.ت. فقط یک قسمت از معاملات تاجر ورشکسته را پوشش می‌دهد یعنی در مورد معاملات تاجر قبل از توقف است و در مورد معاملات تاجر در فاصله توقف تا صدور حکم ورشکستگی و معاملات او بعد از صدور حکم ورشکستگی ساکت است. در این مورد، ماده ۴۱۸ قانون تجارت اشعار بر ممنوعیت مداخله تاجر در اموالش پس از صدور حکم ورشکستگی دارد. و در باره آن، بعضی از حقوقدانان معتقدند منظور از ممنوعیت تاجر همان بطلان تصرفات است^{۳۵} و برخی دیگر معتقد به عدم نفوذ تصرفات ورشکسته هستند.^{۳۶}

۲۶. در اینجا چند بحث وجود دارد که بایستی به آنها پرداخته شود. اول اینکه، ماده ۴۱۸ فوق‌الذکر از ممنوعیت مداخله تاجر در اموالش پس از صدور حکم ورشکستگی صحبت می‌کند و می‌دانیم که در مورد تاجر ورشکسته لحظه قبل از صدور حکم معمولاً

لحظه‌ای عادی نیست بلکه در آزمون تاجری که اکنون حکم ورشکستگی او صادر می‌شود متوقف بوده و با توجه به تعیین تاریخ توقف متوقف می‌باشد و تصرفاتی که تاجر در فاصله میان تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی انجام داده است به‌موجب مواد ۴۲۲ و ۵۵۷ همان قانون، بسته به اینکه تاجر ورشکسته عادی یا ورشکسته به تقصیر یا تقلب باشد متفاوت است.

۲۷. نکته دیگر اینکه با توجه به منابع حقوق باید ببینیم که وقتی قانونگذار موردی را منع می‌کند آیا اقدام حقوقی علیرغم منع موجب بطلان است یا موجب عدم نفوذ. می‌دانیم عدم نفوذ یک حالت استثنایی است و در مقام شک در اینکه حالت عدم نفوذ پیش آمده است یا خیر، اصل عدم آن است. یعنی عدم نفوذ حالتی است که قانونگذار آنرا فقط در موارد نادری مطرح نموده و در باقی موارد به‌طور اصولی باید دنبال حکم صحت یا بطلان بود. در این رابطه، ماده ۲۴۸ ق.م. نتیجه عدم توجه به ممنوعیت معامله را صراحتاً منجر شدن به بطلان تلقی نموده و بنظر می‌رسد ماده ۱۰۴۱ ق.م. نیز بر این اصل صحه گذاشته و مورد استثنایی آن را در تبصره خود مقرر نموده است. با این استدلال، نظر کسانی که معتقدند ممنوعیت منجر به بطلان معاملات مربوطه می‌شود مگر اینکه خلاف آن استثنائاً مقرر شده باشد توسط قانون مدنی تأیید می‌گردد. در نتیجه، حکم ماده ۴۱۸ ق.ت. باعث می‌شود که کلیه معاملات تاجر ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی ممنوع باشد نه غیرتافذ.

۲۸. تنها ماده‌ای که می‌تواند مثبت عدم نفوذ معامله به انگیزه فرار از دین باشد ماده ۶۵ ق.م. است که مختص به وقف است. بعضی بر این عقیده‌اند که وقف دارای احکام خاص خود است و این احکام قابل تسری به سایر موارد نیستند.^{۲۷} در مقابل پاسخ داده شده است که این نظر چندان صحیح بنظر نمی‌رسد زیرا وقف چنین خصوصیتی ندارد که در این مورد خاص آن را از سایر معاملات جدا کند.^{۲۸} البته، این نظر اخیر با اصول سازگاری ندارد زیرا ما نمی‌توانیم هر چیزی را اصل بگیریم و آنرا در هر کجا، با این استدلال که خصوصیتی ندارد، تسری بدهیم. ثانیاً، قبلاً گفتیم که حکم عدم نفوذ یک حکم استثنایی است و می‌دانیم که در مقام شک نمی‌شود به استثناء متسک شد. ثالثاً، با داشتن حکم عام

ماده ۴ ق.ن.ا.م. چگونه می‌توانیم اقدام به تسری حکم خاص ماده ۶۵ ق.م. به سایر موارد بنماییم.

حیله و تقلب

۲۹. بعضی حیله و تقلبی را که میباید در معامله به انگیزه فرار از دین به کار می‌برد را علت اصلی عدم نفوذ این معاملات می‌دانند.^{۲۹} ولی دلیلی وجود ندارد که صرف تقلب به‌تواند موجب غیرنافذ شدن یا بطلان معامله گردد. قانون مدنی هرگز در این‌گونه موارد متمسک به استفاده از کلماتی نظیر 'حیله'، 'تقلب' و 'فریب' نشده است. احکام راجع به تقلب، فقط در مبحث معاملات و در ذیل عنوان 'در خیار تدلیس' در مواد ۴۲۸ تا ۴۴۰ ق.م. ذکر گردیده و طبق آن مواد، تقلب و فریب باعث می‌شود که برای طرف دیگر معامله که فریب خورده و ضرر کرده است حق فسخ وجود داشته باشد. این حق نیز برای طرف معامله است نه برای اشخاص ثالث. در حالی که، قانونگذار با معامله به انگیزه فرار از دین مقابله می‌کند تا از حقوق اشخاص ثالث حمایت نماید.

۳۰. ضمن اینکه، هر معامله به انگیزه فرار از دینی متضمن حیله و تقلب و فریب نیست. وقتی یک مرد به انگیزه فرار از پرداخت مهریه همسرش در مقابل دیدگان او اقدام به فروش خانه، ماشین و سایر مایملک خود می‌کند هیچ فریبی واقع نشده و حیله‌ای اتفاق نیافتاده است. حتی اگر مرد به‌طور مخفیانه این کار را انجام دهد نمی‌توان گفت چون این کار مخفیانه اتفاق افتاده پس حیله‌گرانه بوده است.

اضرار به غیر

۳۱. برخی مبنای غیرنافذ بودن معامله به انگیزه فرار از دین را حکم مذکور در اصل ۴۰ قانون اساسی می‌دانند. در رد این موضوع که این اصل نمی‌تواند ترجیه‌کننده مبنای عدم نفوذ معامله به انگیزه فرار از دین باشد گفته شده است که اولاً، اصل مزبور ناظر به شخصی است که با تصرف عینی و نه حقوقی به دیگری ضرر میرساند (که البته اختصاص عبارت 'اعمال حق' به 'تصرفات عینی' نیاز به اثبات دارد). ثانیاً، اصل مزبور هر نوع تصرفی را که وسیله ضرر رساندن به دیگری باشد ممنوع کرده است خواه به نیت اضرار به غیر باشد یا خیر. در صورتی که ماده ۲۱۸ سابق ق.م. منحصراً معاملاتی را که به انگیزه

فرار از دین واقع شده را غیرنافذ اعلام کرده بود. ثالثاً، از این اصل وضعیت عدم نفوذ معامله به انگیزه فرار از دین بدست نمی‌آید و ظاهر از منع قانون اساسی از قرار دادن اعمال حق وسیله اضرار به غیر، بطلان تصرف حقوقی در این موارد است نه عدم نفوذ آن.^{۴۱}

۲۲. به همین ترتیب، سوءاستفاده از حق مبنای وضعیت حقوقی خاص معامله به انگیزه فرار از دین تلقی گردیده است.^{۴۲} به این صورت که مدیون حق تصرف در اموال خود را دارد ولی هرگاه انگیزه متقلبانه داخل در محدوده چنین حقی گردد آنگاه سوءاستفاده از حق محقق می‌گردد. مشابه این نظر در فقه نیز با عنوان لاضرر مطرح می‌شود. ملای نراقی و طباطبائی هم این مبنا را پذیرفته‌اند.^{۴۳} آیت ا. سبزواری نیز لاضرر را دلیل عدم صحت این معاملات می‌داند.^{۴۴} اینکه دلیل امر را لاضرر بدانیم و آن را باطل یا غیرنافذ اعلام کنیم بعید نیست. چرا که جلوگیری از معامله به انگیزه فرار از دین برای جلوگیری از ضرر طلبکاران و رعایت مصلحت ایشان است و این امر منافاتی هم با نظریه جهت ندارد چرا که رعایت جهت مشروع در معامله هم در واقع برای جلوگیری از ضرر عموم می‌باشد. قانونگذار ایران در ماده ۴۲۴ ق.ت. معاملات به انگیزه اضرار طلبکارها را صراحتاً در ردیف معامله به انگیزه فرار از دین آورده است و در ماده ۶۵ ق.م. هم وقف به انگیزه اضرار طلبکاران غیرنافذ اعلام شده است. تنها ایرادی که بر این نظریه وارد است آن است که قانونگذار ایران ورود ضرر به طلبکاران را شرط معامله به انگیزه فرار از دین محسوب‌شدن معامله نمی‌داند و نظر به انگیزه دارد و با نتیجه کاری ندارد. همچنین، باید توجه داشت که آنچه تحت عنوان نظریه سوءاستفاده از حق مطرح می‌شود وقتی از محدوده قاعده لاضرر فراتر رفت و اصل حق را تحت الشعاع قرار داد به‌عنوان یک نظریه عمومی و پذیرفته شده در حقوق ما مطرح نیست.

۲۳. ماده ۲۱۸ ق.م. به معاملات به انگیزه فرار از دین صوری اختصاص دارد پس قابل تسری به سایر موارد نیست. ماده ۶۵ ق.م. هم در مورد وقتی است که به ضرر طلبکارها باشد و باز هم خاص است. ماده ۴۲۴ ق.ت. نیز به معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف اختصاص دارد. هیچک از این مواد راه را بر اعمال دیگری نمی‌بندند ولی هیچ کدام حکم عامی را که بشود در همه موارد اعمال نمود را ذکر نمی‌کنند. این ماده ۴ ق.ن.ا.م. است که عام است و تمام موارد مورد نظر را در بر می‌گیرد. اگرچه این ماده هم بعضی از موارد

را پوشش نمی‌دهد زیرا فقط از انتقال اموال به انگیزه فرار از دین صحبت کرده و می‌دانیم که از نظر اصولی، موردی مانند ابراء از مقوله انتقال نبوده و از مقوله اعراض است. ضمن اینکه، مقوله انتقال، مواردی مثل عدم قبول وصیت یا عدم قبول هبه را نیز در بر نمی‌گیرد. در هر حال، برخلاف اصراری که در نظریات بررسی شده بر غیرنافذ بودن معامله به انگیزه فرار از دین ملاحظه شده، بحکم ماده ۴ ق.ن.ا.م، معامله به انگیزه فرار از دین "منفسخ" می‌شود.^{۳۴} حکم "انفساخ" صراحتاً در ماده ۴ قانون نحوه اجرا ذکر نشده است ولی عبارات قسمت اخیر آن ماده یعنی "اگر مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد عین آن و در غیر اینصورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت تادیه دین استیفاء خواهد شد، نتیجه‌ای است که از انفساخ حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

۳۴. با مطالعه حقوق سایر کشورها در این رابطه به این نتیجه رسیدیم که در آن کشورها نیز به مساله معامله به انگیزه فرار از دین توجه شده و با هدف جلوگیری از اضرار دیان سعی شده است که جلوی این گونه معاملات گرفته شود. البته فرقهایی میان حقوق ایران و حقوق آن کشورها وجود دارد. مثلاً، حقوق انگلستان زبر قیمت بودن معامله را شرط می‌داند در حالی که در حقوق ایران چنین قیدی وجود ندارد. اصولاً می‌توان گفت که بر معامله به انگیزه فرار از دین بودن در حقوق ایران هیچ قیدی تعیین نگردیده است. لازم نیست معامله به‌طور صوری، به‌طور معوض یا زیر قیمت باشد تا بشود آن را معامله به انگیزه فرار از دین تلقی کنیم و هر امری که معامله تلقی گردد نیز در صورتی که به انگیزه فرار از دین باشد مشمول حکم راجع به این‌گونه معاملات خواهد بود.

۳۵. در این مورد، همچنین، لازم نیست که معامله‌کننده نیز معسر یا ورشکسته باشد یا با انجام معامله معسر یا ورشکسته گردد. زیرا معمولاً مستثنیات دین مانع از معسر یا متوقف شدن معامله‌کننده هستند اگرچه با معامله نسبت به آنچه که مازاد بر مستثنیات دین است علیرغم ملالت شخص و غیرمترقب بودن او، باقیمانده اموال او قابل توقیف جهت وصول طلب نمی‌باشد و همین امر باعث می‌شود که طلب طلبکاران بلاوصول باقی بماند. حتی این‌گونه موارد تعهدات اشخاص را نیز در برمی‌گیرد. برای مثال، معامله‌ای که مرد

انجام می‌دهد اگر باعث شود که او نتواند نفقه همسر یا اولاد یا اقربای واجب‌النفقة خود را بدهد ایشان می‌توانند خواستار اعلام انفساخ معامله مزبور گردند.

۳۶. اعلام انفساخ معامله به انگیزه فرار از دین، اگرچه باعث رعایت مصلحت دیان می‌گردد، ولی شخص طرف معامله یا مدیون را دچار ضرر می‌کند. زیرا، برای مثال، مدیون در اثر معامله با طرف بی‌اطلاع، اقدام به مخفی نمودن مال مینماید و دیان مالی را که در دست خریدار بی‌اطلاع است را تصاحب و باعث ضرر او می‌گردند. در نتیجه، قانونگذار علم طرف قرارداد به انگیزه مدیون معامله‌کننده را شرط انفساخ معامله و وصول طلب دیان از آن محل قلمداد کرده است.

۳۷. در بحث از مبانی حقوقی این‌گونه معاملات، محور اصلی جلوگیری از ضرر به دیان است. جهت چنین معامله‌ای از آن نظر نامشروع تلقی گردیده است که باعث ضرر به طلبکاران می‌شود، و از آن جهت سعی شده این معامله را غیرنافذ و منوط به اجازه دیان نمایند که غبطه طلبکاران رعایت گردد و حتی بحث از حيله و تقلب و سوءاستفاده از حق و نظایر آنهم همگی برای یافتن راهی جهت جلوگیری از ضرر دیان است. با این حال، همانگونه که ملاحظه شد، هیچ پایه حقوقی‌ای بر غیرنافذ تلقی کردن معامله به انگیزه فرار از دین رجوع ندارد و چنین معامله‌ای با توجه به مجمرعه مستنداتی که در متن ذکر گردید با رعایت شرایط مربوطه و در قالبی که به آن مربوط می‌شود اصولاً منفسخ می‌شود. مگر اینکه از موارد خاصه نظیر وقف به انگیزه اضرار دیان باشد. ضمناً باید توجه داشت که وضعیت حقوقی معامله به انگیزه فرار از دین، یک وضعیت استثنایی است. زیرا اصل بر نداشتن حق فسخ، و منفسخ نشدن است.

پیشنهادهات

۳۸. ماده ۴ ق.ن.ا.م. در تعیین وضعیت حقوقی معاملات به انگیزه فرار از دین نقش ارزنده‌ای را ایفاء می‌کند اما لازم است که ایرادی که بر این ماده وارد است یعنی عدم شمول نسبت به مواردی که از مقوله "انتقال" نیستند مثل ابراء برطرف گردد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی، ماده مزبور به نحوی تغییر یابد که این مورد و مواردی از این قبیل را نیز در بر بگیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ماده ۲۰ ق.م. در این مورد مقرر می‌دارد هر مالکی در مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

2- Fraudulent conveyance, fraudulent transaction, Transaction for defrauding creditors.

3- Judge, Stephan, Business Law, 2nd ed., Mac Millan Pub., London, 1999, p. 541.

4- Action Paulienne, Action revocatoire .

5- (... qu un preteur dont nous ne savons rien nomme paulus crea une action - en reparation du prejudice, Savateire, la theori des obligation, 1967, p. 347.

6- Ibid, p. 350

7- Art. 1167: ils peuvent aussi en leur nom perssonel attaquer les actes faits par leur debiture en fraud de leur droits.

8- Carbonnier, Gean, Droit Civil Les Obligation, T. 4, 21 E, Universitaire, De France, Paris, 1998, p. 601.

۹- ماده ۲۱۸ ق.م. مقرر می‌دارد هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده است آن معامله باطل است.

۱۰- ماده ۲۲۸ ق.م. مقرر می‌دارد در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می‌تواند ... مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر در تادیه دین محکوم نماید.

۱۱- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ شرکت انتشار؛ ۱۳۷۶؛ ش ۴۴۹، و صفائی، دکتر حسین؛ تعهدات و قراردادها؛ انتشارات موسسه عالی حسابداری؛ ۱۳۵۱؛ ص

۱۵۹

۱۲- شهیدی، دکتر مهدی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات؛ نشر حقوقدان؛ ۱۳۷۷؛ ص ۳۷۵

۱۳- نراقی، ملا محمد؛ مشارق الاحکام؛ طبع دارالخلافة باهره؛ ۱۳۹۴؛ ص ۹۰ - ۸۸

۱۴- ماده ۱۸۴ ق.م. مقرر می‌دارد عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم میشوند: لازم، جائز، خیاری، منجر، معلق. و ماده ۱۸۵ ق.م. مقرر می‌دارد که عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه.

۱۵- ماده ۲۹۳ ق.م. مقرر می‌دارد در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

۱۶- ماده ۸۷۱ ق.م. مقرر می‌دارد هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را بر هم زنند.

۱۷- ماده ۹۶۲ ق.م. مقرر می‌دارد تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذالک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد ...

۱۸- ماده ۷۸ ق.م. مقرر می‌دارد واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

19- Reynaud, Repertoire de droit civil 1970, p. 2 par (Boris Stark).

۲۰- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ منبع قبل، ش ۴۵۱

22- anteriorite de la creance.

23- La fraud est l'intention de nuire au crankier.

۲۴- خمینی، آیه‌الله روح‌الله؛ تحریر الوسیله، جلد ۲، دارالکتاب علمیه، ۱۳۹۰ ه.ق.، ص ۱۸

25- Insolvency Act, s. 424.

۲۶- مهرپور، دکتر حسین؛ دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی؛ انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۷۶؛ ص ۲۱۸؛ و رهپیک، دکتر حسن؛ نظریه جهت در اعمال حقوقی؛ انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۷۶؛ ص ۱۲۴.

۲۷- ماده ۴۲۶ ق.ت. مقرر می‌دارد اگر در محکمه ثابت شود که معامله به‌طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خود بخود باطل ... خواهد بود.

۲۸- صفائی، دکتر حسین، منبع قبل، ص ۱۵۶ و دکتر ره پیک، منبع قبل، پاورقی شماره ۲۷، ص ۱۲۵؛ و احمد ابرام، قولنامه، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۷؛ و منصورالسلطنه عدل آن را مقرون به علت نامشروع می‌داند نه جهت نامشروع (حقوق مدنی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۲، ص ۱۲۲).

- ۲۹- کاتوزیان، دکتر ناصر، منبع قبل، ش ۴۴۲
- ۳۰- شهیدی، دکتر مهدی؛ منبع قبل؛ ص ۳۹۱.
- ۳۱- صفائی، دکتر حسین؛ منبع قبل؛ ص ۱۵۷
- ۳۲- شهیدی، دکتر مهدی؛ منبع قبل؛ ص ۴۰۴.
- ۳۳- امامی، دکتر سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۱؛ انتشارات اسلامی؛ ۱۳۷۷؛ ص ۲۳۳ و دکتر مهدی شهیدی؛ منبع قبل؛ ص ۳۷۳
- 34- Carbonneire; prec; p. 60, Reynaud; prec; p. 4
- ۳۴- امامی، دکتر سید حسن؛ منبع فوق؛ ص ۲۳۳
- ۳۵- ستوده تهرانی، دکتر حسن؛ حقوق تجارت؛ ج ۴؛ نشر دادگستر؛ ۱۳۷۴؛ ص ۱۹۳ و رسائی نیا، ناصر؛ کلیات حقوق بازرگانی؛ انتشارات ویستار؛ ۱۳۷۶؛ ص ۴۰۴
- ۳۶- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ منبع فوق؛ ج ۲؛ ش ۴۲۹؛ و کاتبی، دکتر حسینقلی؛ حقوق تجارت؛ انتشارات گنج دانش؛ ۱۳۷۵؛ ص ۳۰۵ و قائم مقام، دکتر محمد حسین؛ جزوه ورشکستگی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۷؛ صص ۴ و ۶۳.
- ۳۷- شهیدی، دکتر مهدی؛ منبع فوق؛ ص ۴۰۳.
- ۳۸- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ منبع فوق؛ ج ۲؛ ش ۴۴۰
- ۳۹- کاشانی، دکتر محمود؛ نظریه حيله و تقلب؛ انتشارات دانشگاه ملی؛ ۱۳۵۴؛ ص ۱۸۲
- ۴۰- شهیدی، دکتر مهدی؛ پاورقی شماره ۱۲؛ صص ۴۰۱ و ۴۰۲ و برای دیدن نظر مخالف رجوع کنید به دکتر کاتوزیان، پیشین صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- ۴۱- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ منبع فوق؛ ج ۲؛ ش ۴۴۸
- ۴۲- به نقل از تفرشی، دکتر عیسی؛ مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری؛ ۱۳۷۸؛ انتشارات دانشگاه تربیت مدرس؛ ص ۲۰۶.
- ۴۳- سبزواری، آیت الله عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام؛ جلد ۲۱؛ انتشارات موسسه المنار؛ ص ۱۵۴.
- ۴۴- ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مقرر می‌دارد: هر کس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجراء و کلیه محکومیتهای مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد ... در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد ... در اینصورت اگر مال

در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تادیه دین استیفاء خواهد شد.

منابع و مآخذ

- ۱- قانون مدنی.
- ۲- قانون تجارت.
- ۳- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۶.
- ۴- ابرام، احمد؛ قولنامه؛ انتشارات فردوسی؛ ۱۳۷۵.
- ۵- امامی، دکتر سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۱؛ انتشارات اسلامیه؛ ۱۳۷۷.
- ۶- تفرشی، دکتر عیسی؛ مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری؛ ۱۳۷۸؛ انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۷- خمینی، آیه الله روح الله؛ تحریر الوسیله، جلد ۲، دارالکتاب علمیه، ۱۳۹۰ هـ.ق.
- ۸- رسائی نیا، ناصر؛ کلیات حقوق بازرگانی؛ انتشارات ویستار؛ ۱۳۷۶.
- ۹- ره‌پیک، دکتر حسن؛ نظریه جهت در اعمال حقوقی؛ انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۷۶.
- ۱۰- سبزواری، آیت الله عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام؛ جلد ۲۱؛ انتشارات موسسه المنار.
- ۱۱- ستوده تهرانی، دکتر حسن؛ حقوق تجارت؛ ج ۴؛ نشر دادگستر؛ ۱۳۷۴.
- ۱۲- شهیدی، دکتر مهدی؛ تشکیل قراردادهای و تعهدات؛ نشر حقوقدان؛ ۱۳۷۷.
- ۱۳- صفایی، دکتر حسین؛ تعهدات و قرار دادها؛ انتشارات موسسه عالی حسابداری؛ ۱۳۵۱.
- ۱۴- عدل، منصور السلطنه؛ حقوق مدنی؛ انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۴۲.
- ۱۵- قائم مقام، دکتر محمد حسین؛ جزوه ورشکستگی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۷.
- ۱۶- کاتبی، دکتر حسینقلی؛ حقوق تجارت، انتشارات گنج دانش؛ ۱۳۷۵.
- ۱۷- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ قواعد عمومی قراردادهای؛ جلد ۲، شرکت انتشار؛ ۱۳۷۶.
- ۱۸- کاشانی، دکتر محمود؛ نظریه حبله و ثقلب؛ انتشارات دانشگاه ملی؛ ۱۳۵۴.
- ۱۹- مهرپور، دکتر حسین؛ دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۷۶.
- ۲۰- نراقی، ملا محمد؛ مشارق الاحکام؛ طبع دارالخلافة باهره؛ ۱۲۹۴.

22- Carbonnier, Gean, Droit Civil Les Obligation, T. 4, 21 E, Universitaire, De France, Paris, 1998.

23- Judge, Stephan, Business Law, 2nd ed., Mac Millan Pub., London, 1999.

24- Reynaud, Repertoire de Droit Civil, Dalloz, Paris, 1970.



مجله علوم اداری و اقتصاد

فصلنامه علمی - پژوهشی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۷
۱- ...
۲- ...
۳- ...
۴- ...
۵- ...
۶- ...
۷- ...
۸- ...
۹- ...
۱۰- ...
۱۱- ...
۱۲- ...
۱۳- ...
۱۴- ...
۱۵- ...
۱۶- ...
۱۷- ...
۱۸- ...
۱۹- ...
۲۰- ...
۲۱- ...
۲۲- ...
۲۳- ...
۲۴- ...
۲۵- ...
۲۶- ...
۲۷- ...
۲۸- ...
۲۹- ...
۳۰- ...
۳۱- ...
۳۲- ...
۳۳- ...
۳۴- ...
۳۵- ...
۳۶- ...
۳۷- ...
۳۸- ...
۳۹- ...
۴۰- ...
۴۱- ...
۴۲- ...
۴۳- ...
۴۴- ...
۴۵- ...
۴۶- ...
۴۷- ...
۴۸- ...
۴۹- ...
۵۰- ...
۵۱- ...
۵۲- ...
۵۳- ...
۵۴- ...
۵۵- ...
۵۶- ...
۵۷- ...
۵۸- ...
۵۹- ...
۶۰- ...
۶۱- ...
۶۲- ...
۶۳- ...
۶۴- ...
۶۵- ...
۶۶- ...
۶۷- ...
۶۸- ...
۶۹- ...
۷۰- ...
۷۱- ...
۷۲- ...
۷۳- ...
۷۴- ...
۷۵- ...
۷۶- ...
۷۷- ...
۷۸- ...
۷۹- ...
۸۰- ...
۸۱- ...
۸۲- ...
۸۳- ...
۸۴- ...
۸۵- ...
۸۶- ...
۸۷- ...
۸۸- ...
۸۹- ...
۹۰- ...
۹۱- ...
۹۲- ...
۹۳- ...
۹۴- ...
۹۵- ...
۹۶- ...
۹۷- ...
۹۸- ...
۹۹- ...
۱۰۰- ...